

رسالة «تعليم الخطوط»

علی بن حسن خوشمردان معروف به «سیدبابا»
(زنده در ۹۲۶ هـ.)

به کوشش: احسان الله شکراللهی طالقانی*

چکیده: علی بن حسن خوشمردان معروف به «سیدبابا» از معدود خوشنویسان سده دهم هجری است که به نگارش رساله‌ای در خوشنویسی و تعلیم اصول و قواعد آن همت گماشته است.

وی در رساله حاضر انگیزه تألیف رساله را احیا و تعلیم فنونی همچون «نقاب خیا و حجاب خفا» که در آن روزگار مهجور مانده است و نیز علل عدم چنین آثاری را بیان می‌کند که از نظر بررسی‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی هنر حائز اهمیت می‌باشد.

او همچنین در این رساله با ارائه اسامی و احوال تنی چند از خوشنویسان طراز اول جهان اسلام، و ویژگی کار هر یک تاریخچه مختصری از خوشنویسی بیان داشته، آنگاه به ذکر ظرایف قلم تراشیدن، ساختن مرکب، اصول و قواعد حروف مفرد، فاصله میان دو حرف مرکب، شرح اسامی و انواع اشکال حروف، مناسبت کشیده در ترکیبات بیش از دو حرف، طریقه شروع و خاتمه حروف و بالاخره طریقه قلم به دست گرفتن و راندن قلم پرداخته است.

کلید واژه: تعلیم خط؛ خوشنویسی؛ رسم الخط؛ خطاطی؛ خط.

* کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

مقدمه مصحح

علی بن حسن خوشمردان معروف به «سیدبابا» (زنده در ۹۲۶ هـ.) از خوشنویسان قرن دهم هجری است که اثری بسیار ارزشمند در خصوص تاریخ خوشنویسی و تعلیم اصول و قواعد آن پدید آورده است. تنها نسخه نسبتاً کاملی که از این اثر سراغ جستیم نسخه‌ای است با تاریخ کتابت ۹۴۲ یا ۹۶۱ هـ. که به شماره ۱۵۵۲۷ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود.

علی خوشمردان، خوشنویسی را از پدرش و آن گاه از چند استاد بزرگ عصر خود مانند شهاب‌الدین عبدالله هروی، عبدالحق سبزواری، و مولانا محیی‌آموخت. مؤلف در این رساله کوشیده است تعلیماتی را که «در نقاب خیا و حجاب خفا در آن عصر مستور و متواری مانده بود» احیاء کند، زیرا «اگر این اصول و قواعد را بر آن نسق و منوال که استادان خط وضع و اختراع نموده‌اند در این نسخه ظاهر نمی‌ساخت این تعلیمات معلوم می‌شد». او سبب تألیف رساله «تعلیم الخطوط» را عدم تألیف چنین آثاری در عصر خویش بازگو می‌کند که این خود از جهت جامعه‌شناسی و روان‌شناسی هنر در روزگاری حائز اهمیت است. از دیگر ویژگی‌های این رساله تمایز بین آموزش مبتدیان و متهمیان، اهمیت قائل شدن برای مقبولیت عامه در زیبایی‌شناسی خط، پرداختن به مناسبت مد (کشیده) در کلمات، نحوه شروع و خاتمه حروف، ظرایفی در قلم تراشیدن و به کار بردن اصطلاحاتی نظیر پیچایی به جای دور است.

در تصحیح این رساله تغییر مختصری در رسم المشق صورت پذیرفت تا استفاده امروزیان از آن سهل تر انجام شود.

۱. احوال و آثار خوشنویسان، مهدی بیانی (تهران: انتشارات علمی، چاپ دوم ۱۳۶۳) ص ۳۵۵ و ۱۱۱۶.

[متن رساله]

تیمناً بذكره
بسم الله الرحمن الرحيم

در توحید باری تعالی عز اسمہ

سپاس بی قیاس خالق را که در بدو فطرت به ید ابداع قدرت، و به حکم مشیت بی علت، اول چیزی که سمت اختراع داد، نهال بانوال قلم بود که: «اول ما خلق الله القلم» به امر «کن فیکون»^۲.

و هر چه از بدایت کار، تا انجام روزگار، در کتابخانه علم بیچون، مکنون و مخزون بود، بر صفحه صافی لوح محفوظ اعیان، رقم فرمود که: «نون والقلم وما یسطرون»^۳ نقاش ازل کین خط مشکین رقم اوست

یارب چه رقم های عجب در قلم اوست

در نعت حضرت رسالت پناه (صلی الله علیه و سلم)

و درود بی عذر بر سید کاینات و خلاصه موجودات خاتم الانبیاء، محمد المصطفی صلوة الارض و السماء، با وجود آنک نامی به امی بود، چنان کلامی، معجز نظامی که فصحاء عرب و بلغاء عجم از اتیان به مثل آن عاجز آمدند، از آن حضرت سمت ظهور یافت، و به جهت رفع شایبه ظنون و ریب، در حق وحی غیب، عنان جواد قلم به دست مه شکاف او ندادند که: «و ما کنت تتلو من قبله من کتاب ولا تحطه یمینک اذ لا یرتاب المبطون»^۴ نگار من که به مکتب نرفت و خط نتوشت

به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد^۵
صلی الله علیه بسعیه و آله کاتبی و حیه.

فأما در باب شرف علم خط، احادیث فرموده:

«من حسن کتابه بسم الله الرحمن الرحيم دخل الجنة بغير حساب»
و قال صلی الله علیه و سلم: «الخط نصف العلم»

در منقبت حضرت شاه مردان علی (علیه السلام)

و درین صفت روح پرور، و فضیلت روح گستر، که تمدیح آن و تصریح بر آن بر لسان کریم البیان شکر خای حیات افزای ناطقه الحق،

آنک تیغ قهرش ارگشتی بسر، کفار را

از سواد کفر افکندی به ظلمات عدم

وانک گر کلک گهر بارش به جنبش آمدی

یافتی هر لحظه فیض از مبد، لوح و قلم

اسد الله الغالب، امیر المومنین علی بن ابی طالب - علیه السلام - به چند نمط رفته: «علیکم بحسن الخط فانه من مفاتیح الرزق»؛ أيضاً: «حسن الخط لسان الید و بهجة الضمیر»؛ أيضاً: «اعلم ان الخط مخفی فی تعلیم الاستاد و قوامه فی کثرة المشق و ترکیب المركبات و بقاءه علی المسلمین فی ترک المنهيات و محافظه الصلوة و أصله فی معرفة المفردات و المركبات».

نظم:

تعلم قوام الخط یا ذا التادب

فما الخط الأ زینه المتادب

فان کنت ذامال فخطک زینه

وان کنت محتاجاً فأفضل مکسب

و در ترجمه این، حکما به عربی و فارسی گفته اند: «الخط الحسن للفقیر مال و للغنی جمال، و للحدیثم کمال».

خط مال درویشان بود حسن و جمال اغنیا

حلال مشکلهما همه کسب حلال اتقیا

بر ضمائر اصحاب فن خط و خاطر خطیر ارباب صنعت کتابت مخفی نماند که افهام معانی فرقانی و اعلاء مبانی سبع المثانی، بی توسط الفاظ و عبارات و توسل اقوال و اشارات، مقدور بشر نیست و ابقاء آن در مرور دهور جز ثبت نقوش کتابی و رقوم خطی میسر نه.

اگر نه قید کتابت بود کجا ماند

شکفته معنی رنگین و فکر جان پرور

ز آب سلسلهها در چمن اگر نبود

نماند از گل و ریحان به باغ دهر اثر

و چون هر یک از فنون و بدایع و حرف و صنایع را در دنائت و اعتلا و بدایت و انتها معارج و مقادیر معین و مقرر است، مقتضای طباع سلیمه و اذهان مستقیمه آنک در تحصیل مقاصد هنر، از اقتناع امتناع نموده، طالب درجه

۲. بقره (۲) ۱۱۷، و آل عمران (۳) ۴۷ و ۵۹، و انعام (۶) ۷۳.

۳. قلم (۶۸) ۱.

۴. عنکبوت (۲۹) ۴۸.

۵. از حافظ در غزلی با مطلع: «ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد دل ریمده ما را تیس و مونس شد»

پرزوق بود، اول در اوان طفولیت از والد خود - طاب ثراه و جعل الجنة مٹواہ - و ہم در آن زمان به خدمت مولانا شهاب الدین عبداللہ ہروی - تغمذہ اللہ بغفرانہ - مشرف شد و بہ جهت این کمینہ فاتحہ خواندہ، بہ چند تعلیم مقدور فہم مستفید گردانید. و من بعد از مولانا عبدالحق سبزواری کہ از مسلمان روزگار بود، انواع تعلیم صریح و مرموز مشاهده شد. بعد از آن مولانا محیی - شکر اللہ سعۃ - کہ از اقوام مولانا عبداللہ مذکور بود و بر جمیع خطاطان عصر خود ترجیح داشت و بہ کرات خط او را عوض خط مولانا عبداللہ مذکور قبول نموده و مسلم داشته اند بہ کرات و مرآت محفوظ گشته. اگر این بی نوال بر آن نسق و منوال کہ استادان، اصول و قواعد خطوط را وضع کرده و اختراع نموده اند در این نسخه ظاهر نمی ساخت، این تعلیمات معدوم می شد. ہر آینہ اظہار این اسرار و اقوال و افشاء این رموز و احوال کرد، تا مبتدیان را لذتی تمام حاصل آید و مُتہیان را ذوقی لا کلام فزاید.

ہر چند این داعیہ از این داعی عین گستاخی و محض فضولی می نمود، اما چون نار این ارادہ بہ التهاب بود و نایرہ ذوق این داعیہ در اضطراب، دل را از این تفرقہ خالی نتوانست ساخت و خاطر از این دغدغہ نتوانست پرداخت، بنابراین چند کلمہ بہ توفیق خداوند ایراد نمود، چون نیت خالص است و ارادت صادق، این مواید حاکی از فواید خواهد بود. و منہ بداء و آلہ یعود.

در ذکر اسامی و احوال استادان ما تقدّم

از استادان ما تقدم اوک علی بن مقلہ - رحمۃ اللہ علیہ - بود کہ حضرت شاہ مردان را - علیہ السلام - در واقعہ دید کہ حروف تہجی را بہ قلم دُرّبار ثبت فرمودہ بہ دست او داد و باعث این ہدایت شد. و گفت بدین اسلوب نویس کہ از تو یادگار بر صفحہ روزگار خواهد ماند. و او را از این حال ذوقی تمام و شوقی مالا کلام دست داد. و از روی اصول و قواعد این مفردات بعد از خط مَعقِلی، و کوفی، و بصری، خطوط شش قلم را وضع نمود و اختراع کرد کہ آن، محقق، و ریحان، و ثلث، و نسخ، و توقیع، و رقع است. و اینہا را بر نقطہ و سطح و دور و صعود و نزول و تشمیر و ارسال، ترتیب داد، و اصول و قواعد این خطوط، اول کسی کہ از او تعلیم گرفته، بہ عمل در آورد، علی بن ہلال بود کہ مشہور است بہ ابن بواب، چنانچہ از نکات و دقائق خط، هیچ نامرعی نگذاشت. بعد از او قبلہ الکتاب خواجہ جمال الدین یاقوت - علیہ الرحمہ - در قلم

علیا و راغب مرتبہ قصوی باشند. و اگر نہ رفعت قدر و پایہ شرف این فن والا گہر بر ضمیر غیب آثار حضرت ولی امر رب العالمین متحقق بودی، پایہ ہمت عرض پیمایش سایہ التفات بر ساحت کتاب نیفکندی و چندین یواقیت و لالی از نتایج کلک بدایع نگار بر صفحات روزگار نگذاشتی.

ناسفہ گوہری است ز بحر ولایتش

ہر نقطہ کامد از قلم دُرّشانِ او

گوی کہ بودہ در ید قدرت اناملش

چون خامہ در انامل معجز نشان او

و بر طبق این امر بعضی از اکابر دین و اماجد راہ یقین، و حکما با تمکین وارد گشته کہ: «تعلّموا اولادکم بالکتابۃ فائہ من ہمم الملوک و السلاطین»؛ ایضاً: «الکلام الحسن مصائد القلوب و الخط الحسن نزہۃ العیون»؛ ایضاً: «الخط اصل فی الروح و ان ظہرت بحواس الجسد»؛ قال افلاطون الحکیم: «الخط هندسۃ روحانیہ ظہرت بالہ جسمانیہ».

تیس بہ حکم این مقدمات سعی موفور و جہد میسور در استکمال و استحصال علم خط از قبیل لوازم و فرایض است. و چون تعلیم خط منحصر بہ دو نوع است: مبتدیانہ و متہیانہ، مبتدی را بہ نقطہ شمار، و سطح، و دور، و صعود، و نزول، و تشمیر، و ارسال، و عقود تعلیم می دهند، و متہیان را بہ رموز و اشارات و تشبیہات و رقعات و کرسی خطی و ترکیب و نسبت حروف با یکدیگر مباحثہ و مذاکرہ می کنند. چنانچہ خواجہ جمال الدین یاقوت - علیہ الرحمہ - فرمودہ بہ طریق نظم:

اصول و ترکیب، کراس و نسبہ

صعود و تشمیر، نزول و ارسال

سبب تألیف و تصنیف این نسخه

و این تعلیمات در نقاب خبا و حجاب خفا درین عصر متواری و مستور مانده بود. بہ واسطہ آنک زمان منقلب بود و مردم را مجال طلب علم نبود و استادان از دو حال بیرون نیستند: یا بخل می کنند، کہ شعار اکثر اہل ہنر است، و این امری قبیح است و غایت دون ہمتی، و یا از ملامت دست و دقت ذہن، خط ایشان حسنی پیدا کردہ، آنچه تعلیم است از استادان نیافتہ اند. بنابراین، در این وقت کاتب این حروف، فقیر بی بضاعت و حقیر قلیل الاستطاعت، ساکن زاویہ حرمان، علی بن حسن الخوشمردان، المشتہر بہ سید بابا، غفر اللہ ذنوبہ، کہ از چند استاد کامل در این علم فایض گشتہ بود، و از محاسن و صنایع این فن و لطایف و بدایع این علم، با وجد و



تراشیدن، نراکت بسیار رعایت کرده، و در این خطوط اختراعات پسندیده موجه نموده که تا غایت نزد اهل هوش و ادراک مستحسن افتاده، لذلک استادان که قلم می تراشیده اند، چنانچه برهای قلم را هموار می ساخته اند، سر قلم را نیز به همان نوع صفای داده و قط نبوده، او قط زد، به موجب کلام با نظام حضرت امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - که: «أَطْلَ حَلْقَةُ الْقَلَمِ وَأَسْمَنُهَا وَأَحْرَفُ الْقَطِّ وَأَيْمَنُهَا وَأَنْ سَمِعَتْ صَلِيلًا كَصَلِيلِ الْمَشْرِقِيِّ وَالْأَفْعَدُ الْقَطُّ».

پس بدین جهت خط او از خط استادان نازک تر و متحرک تر است و او را شش شاگرد بود، مستثنی از جمیع شاگردان: ارغون و مبارکشاه زرین قلم و شیخ زاده احمد سهروردی و پیر یحیی صوفی و محمد حاج و حسین حفاظ المدعو بینار، که اینها از بی نظیران بوده اند، و به خطاطان سته مشهورند. هیچ کدام را بر یکدیگر ترجیح نمی توان داد، بدان سبب که از خواجه جمال الدین یاقوت پرسیدند که از ایشان کدام بهتر می نویسند؟ گفت: کدام، قلم خویرتر می تراشند. گفتند: کدام قلم خویرتر می تراشند؟ گفت: هر کدام را قلم تراش تیزتر است.

و بعد از ایشان، سید محمد حسینی که شاگرد پیر یحیی صوفی مذکور است، که شش قلم را در کمال خوبی و لطافت می نوشته، و شاگرد او خواجه عبدالله صیرفی است - رحمة الله علیه -، که این خطوط را به درجه اعلا رسانیده به مرتبه [ای] که در خط او از اصول و قواعد، هیچ نکته و دقیقه، نامرعی نمانده. در صافی کوشیده و به صفای خط او هنوز کسی نوشته.

بعد از او خواجه احمد منشی خط تعلیق را وضع نموده تا نشان و امثال [و] حجج و قبالات و مکاتبات نویسند، و این قلم او به رفاع شبیه بود، و شاگرد او خواجه خسرو منشی این قلم را نازک تر و پیچاتر ساخت، و بعد از او خواجه تاج سلمانی در قلم تعلیق تغییرات و اختراعات مناسب موجه درج نمود که مردم آن زمان را مستحسن افتاد. و بعد از او خواجه میر علی تبریزی میانه تعلیق و نسخ، خطی وضع کرد و آن را نسخ تعلیق نام نهاد و نکات و دقایق که در جمیع حروف است، در او مندرج ساخت، و این اختراع پسندیده خلایق گشت، و کتابت نظم و نثر فارسی بر مردم آسان شد. و مولانا جعفر تبریزی این خط را به مرتبه کمال رسانید، با وجود آنکه خطوط دیگر را در غایت خوبی می نوشت. و شش قلم را اصل و این دو قلم را فرع گفت. و او را سه شاگرد بود که هر یک در نوشتن خطی، بی مثل و بی نظیر عالم گشتند، و هرگز هیچ استادی را چنین سه شاگرد نبوده: اول در خطوط اصل: مولانا شهاب الدین عبدالله هروی که تا خط

شش قلم رسم آمده بر صفحه روزگار، مثل اوی پیدا نشده و هر که قلم او را یافت به غایت محظوظ گشت، و بر خط قادر شد و در خط جمیع استادان این حال به مشاهده در نمی آید، و خط او از تعریف و توصیف منزله است. و شاگرد دوم مولانا جعفر مذکور در قلم تعلیق مولانا عبدالحی منشی است که در طریقه خواجه تاج تغییرات نموده و انواع اختراعات کرد که در نازکی و پختگی و پیچایی و زیبایی بر جمله ترجیح دارد، و در ترکیب بندی ید بیضا داشته، و بعد از او مولانا درویش منشی قلم تعلیق را به سرحد اعجاز رسانیده و تا غایت بر او ختم شده، و شاگرد سیم مولانا جعفر مذکور در قلم نسخ تعلیق مولانا اظهر هروی است که او در عالم، اظهر من الشمس است و نسخ تعلیق را در مرتبه [ای] به اصول و نازک و صاف و گرد و رعنا و زیبا نوشته که تعریف [آن] به بیان و بنان متصور نیست، و تمام مبتدیان را پسند است. و بعد از او مولانا سلطانعلی مشهدی در این خط شروع کرد و از دقت و نراکت طبع و دست ملایم، بدان مرتبه رسید که از مسلمان روزگار گشت و به نسبت او پادشاه عادل کامل، سلطان حسین میرزا - انارالله برهانه - اعزاز و اکرام بسیار می نمود و کتابت های فرمود و فرزندان خود را به شاگردی او ترغیب می کرد، و جناب مقرب الحضرت السلطانی، امیر علی شیر - روح الله روحه - دایم صحبت او را معتتم می دانست و از امال و منال بی نیازی گردانید.

اگرچه خطاط در عالم بسیار بوده و هست، و تعداد ایشان طولی دارد، و موجب ملال خاطر مستمعان می شود، و این مختصر گنجایش شرح این همه ندارد، فاما سه کس از جمیع ایشان در خطوط اصل سرآمدند، که آن شش قلم است و در خطوط فرع که تعلیق و نسخ تعلیق است، در هر یک نیز سه کس سرآمدند، و از این متأخران، هر یک در مرتبه یکی از متقدمان اند. در خطوط اصل: اول خواجه جمال الدین یاقوت، دوم خواجه عبدالله صیرفی، سیم مولانا عبدالله هروی. و از متأخران در خط تعلیق: اول خواجه تاج سلمانی، دوم مولانا عبدالحی منشی، سیم مولانا درویش منشی، و در خط نسخ تعلیق: اول مولانا جعفر تبریزی، دوم مولانا اظهر هروی، سیم مولانا سلطانعلی مشهدی.

* * *

و حالا در این عصر جماعتی خطاط هستند که به جمیع فضایل و کمالات آراسته اند و این علم و فن را به درجه کمال رسانیده اند. بعضی ملازم درگاه عالم پناه اند و جمعی به غربت افتاده، آنجا نشو و نما یافته و غنی گشته اند.

مازو دو درم، نیم درم ترکی زاج
از بهر مرکبش فروسای به هم
و طریق مطوس هم منظوم است:
دوده شش صمغ و نبات و صبر سه ای رهنمای
زعفران دو نیل دو زنگار دو نیکو بسای
جمله را حل کن به آب مورد و مقداری گلاب

گر مطوس ساختن داری هوس این است رای

در مداد ساختن سه ملاحظه لازم است: یکی چربی
روغن از دوده بیرون برود، دوده را در میان کاغذ باید کرد و در
خمیر گرفتن، و در تور گرم بر روی خشت پخته باید گذاشت
تا خمیر بسته شود. و دوم مازو را در آب بجوشاند و چند گاه
بگذارد و هر روز تویی که بر روی او بسته شود بردارد که آن را
«کلاش» می گویند، چندان که دیگر نبندد و صاف شود. سیم
صلایه بسیار، و گفته اند صد ساعت کمتر نباشد که متصل
سحق کنند و این عمل در هاون روئین کنند نه در سنگین، که
مداد روشن و برآق نمی آید، البته تیره و غلیظ می آید.

در ذکر اصول و قواعد حروف مفردات بر طریق اجمال

الف. قد «الف» هفت نقطه است و تا هشت جایز داشته اند و
«الف» محقق هشت نقطه گفته اند و تا نه تجویز کرده، اگر
زیاده و کم باشد از قاعده بیرون است. اول که ابتدا کنند نقطه
[ای] بر کاغذ نهند که چهار کُنج او بر چهار جانب کاغذ
راست باشد و قط قلم ظاهر گردد. بعد از آن چنانچه
نقطه [ای] محرف شکافند، نیمه محرف آن را به کُنج یمنی آن
نقطه پیوندند تا طره «الف» حاصل شود. «الف» باید که سه حرکت
داشته باشد، اما نامحسوس. حرکت بالا میل به جانب یمنی، و
حرکت میان مستقیم، و حرکت آخر میل به جانب یسری.

«الف» به سه قسم است: قسم اول را به تمام قلم باید
کشید، و قسم میان را به چهار دنگ قلم، و قسم آخر به
دو دنگ قلم و بر نیش قلم که آن را «شظیه» گویند ختم
باید کرد.

اما در کشیدن که این اقسام به هم متصل گردد و از
جانبین کسری نماید و هموار و صاف آید، قلم را
متحرک باید ساخت، و پایان «الف» چندان میل یمنی
کند که اگر خطی مسطری از بالا به زیر کشند، نیم نقطه
بیاض بماند، و تا نقطه [ای] جایز داشته اند و در پس سر
«الف» برابر... از جانب یسری باید که اندک کسری

هنر ضایع نمی ماند کسی را

به دولت ها رسانیده بسی را
و آنهایی که در وطن به ضرورت مانده اند کسی قدر
ایشان نمی داند، اگرچه این طایفه در عالم مغتنم اند و
اعزاز و اکرام ایشان از لوازم و فرایض است.

در بیان آنک خطوط هر یک

به چه جهت به اسمی مسمی شده اند.^۶

[در شرح قلم تراشیدن]

(...) اما بعضی استادان متأخرین گفته اند هر دو جانب او برابر
بهر است. فرق نمودن آن تعلق به کاتب دارد. و درازی نوک
قلم چندان باید که رشته ای را بر گردن قلم گردانند که به هم
رسد، و باز کنند، نوک قلم بدان قدر تراشند.

و قط سه نوع است: جزم و محرف و متوسط. استادان
در اول عمر، قلم جزم اختیار نموده اند، و در میانه، قلم
متوسط و در آخر، که زمان کهنوت است قلم را محرف
ساخته اند. و نزد این کمینه قلم متوسط بر همه ترجیح
دارد. و در قط زدن لازم است که آواز از او حاصل شود
که اگر چنین نباشد، قط پهن کرده و صاف نیاید. و اصل
تراشیدن چهار است: نحت و شق و قط و فتح.

فتح، روی قلم برداشتن است. و نحت، هموار ساختن
برهای او؛ و شق، شکاف کردن سر قلم. و قط آن است که
قلم تراشیده را بر روی استخوانی که هموار باشد نهند و
انگشت ابهام بر قلم تراش فشارند که به قوت، قط زده
شود، و در زدن قلم، [قلم تراش] تیز و تُنک لازم است. و
درازی نوک قلم متوسط باید که اگر دراز و کوتاه باشد، به
اختیار قلم نتوان راند، و دیگر تعلق به کاتب دارد تا از این
انواع که مذکور شد به کدام قلم بهتر تواند نوشت.

در شرح مداد ساختن

مداد ساختن چند نوع است، اما بر دو اختیار نموده اند: مرکب
و مطوس. مرکب را به دو نوع منظوم ساخته اند، نظم:

همسنگ دوده زاج است، همسنگ زاج مازو

همسنگ هر سه صمغ است، آنگاه زور بازو

و نوعی دیگر:

بستان درمی دود چراغ بی نم

صمغ عربی در او فکن چار درم

۶. نسخه حداقل یک برگ افتادگی دارد و در برگ بعدی مبحث دیگری از نیمه ادامه می یابد.



داشته باشد، و در پایان «الف» ثلث بعضی استادان نیم نقطه میل به جانب یسری ظاهر نموده‌اند، و آن خالی از نمایش و لطافتی نیست. و «الف» ثلث را تشبیه به شخصی کرده‌اند که ایستاده در پشت پای خود نگیرد. و «الف» محقق، راست است و به هیچ طرف میل ندارد و ابتدا به چهار دانگ قلم باید نمود، و در میان به دو دانگ که در آخر بر نیش قلم ختم شود. و طره او از طره «الف» ثلث باریک‌تر و نازک‌تر است، و در آخر شماره نباید ساخت، که جایز نداشته‌اند. و بعضی استادان ماتقدم، طره «الف» را کند نوشته‌اند و تیز نساخته‌اند، اما مولانا عبدالله این کار نکرده، آن را ملاحظه نموده که کندی در طره «الف» پر لطافتی ندارد، هر چند از روی بی تکلفی نویسند، چون «الف» در آخر کلمه افتد لازم صعود کند، و در صعود یک نقطه و نیم سینه او در جانب یسار باید و دیگر به تحریک قلم سینه او در جانب یمین باید تا وقتی که قد «الف» به اعتدال رسد و قط قلم بنشیند و از آنجا اگر خطی مسطری از بالا به زیر کشند، نیم نقطه بیاض بماند چنانچه در الف مفرد گفته شده.

حرف الباء. سر «با» یک نقطه طولانی است. در ابتدا قط قلم ظاهر می‌باید ساخت، که اندک سینه از جانب یمینی داشته باشد، و به تحریک قلم به کشش متصل گردد، و سر «با» چندان میل کند که [اگر] خطی مسطری از بالا به زیر کشند، ربع نقطه بیاض بماند. و قد «با» شش نقطه است و تا هفت و هشت جایز داشته‌اند به غیر شماره که آن یک نقطه و نیم میل به بالا می‌کند، و اگر از هشت نقطه زیاده شود، شماره نباید ساخت، ارسال باید کرد. و کشش او چهار دانگ سطح و دو دانگ دور است، اما خوش نما نیست. و سطح او اندک سینه در پایان داشته باشد، و در آخر «با» چندان میل به زیر کند که اگر خطی مسطری از جانب یمین به یسار کشند، نیم نقطه بیاض بماند، و بعضی جایز نقطه جایز داشته‌اند. و سر «با» که به کشش متصل می‌شود، باید که کج نکند به چندانک مدور شود و شمیره او میل به بالا کند، از خط مسطری سر «با» در نگذرد و سطح و دور و شمیره او در حرکت قلم ظاهر گردد، نه چندانک زیاده محسوس شود. و اصول «با» و «تا» و «ثا» یکی است و فرق در اینها به نقطه است.

حرف الجیم. سر «جیم» را پنج نقطه گفته‌اند و تا شش نیز جایز است. و ابتدا به پاشنه قلم است که «ملحقه» گویند،

یک نقطه میل به بالا پیوسته به کشش سازند، و به عکس از جانب یسری به طرف یمینی باید کشید. بعد از نقطه [ای] ابتدا دو نقطه و نیم، اندک میل به زیر کند و نیم، دیگر بار میل به بالا که اگر از نقطه اول که ابتدا شده خطی مسطری از جانب یمین به یسار کشند، نیم نقطه بیاض بماند و قلم را به جهت دایره از سر «جیم» بر همان یک نقطه بازپس کشند، که قلمه نشود، که قط قلم ظاهر باشد. و در یک نقطه و نیم دیگر دایره از سر «جیم» جدا گردد، و دور او از نقطه اول که در سر «جیم» ابتدا شده در نگذرد. و دایره جیم را به تخم مرغ تشبیه کرده‌اند و از سر جیم تا پایان که ارسال شده در طول به قد «الف» باشد، و زیاده و کم از قاعده بیرون است. و اگر از چهار جانب او خط‌هایی [مسطری] کشند مربعی حاصل شود که در طول تفاوت نداشته باشد و دایره او از جانب بالا به تمام قلم کشند، تا در نیمه به نصف قلم آید و باز به تحریک قلم از نصف به تمام قلم آرند و در ارسال بر نیش قلم ختم کنند. و اصول «حا» و «خا» به همین طریق است، الا که در بعضی محل مدور می‌شود به شکل دال و در توفیق او [رقاع، اکثر «حا» مدور است و ارسال به دایره متصل.

حرف الدال. «دال» از طرف بالا چهار نقطه است و تا پنج جایز است، و طرف زیرین او از بالا به نیم نقطه درازتر است و ضلع بالای او سه حرکت ظاهر دارد، نه چون حرکات «الف» نامحسوس. و ضلع زیر او مسطح. و کنج در «دال» به خلاف حروف دیگر لازم است. و بیاض میان دال مثلی می‌باید که از هر سه جانب مساوی الاضلاع باشد و شمیره او چندان صعود کند که در خط مسطری که از یمین به یسار کشند، از کنج میان «دال» در نگذرد. و چون از کنج به سر شماره خط کشند، بیاض بالا و زیر مساوی بود. و در ضلع آخر «دال» چهار دانگ سطح و دو دانگ دور احتیاج نیست، اگر چه در ثلث جمیع حروف بر چهار دانگ سطح و دو دانگ دور منحصر است. و از این تعلیمات اصول دال نیز معلوم است.

حرف الراء. «را» سه نوع است: قلابی و مشمر و مرسل. اما قد «را»ی قلابی پنج نقطه است و تا شش جایز است. دو نقطه اول مدور که سینه در بالا باشد، و دو نقطه میانی مسطح، و دو نقطه آخر هم مدور که سینه او در زیر باشد. و از این «را» دو سر «صاد» حاصل گردد. یکی از دور بالا و دیگری از دور زیر. و «را»یی دیگر معکوس بر بالای او نویسند و از چهار جانب چهار خط مسطری کشند، چهار بیاض مثلث حاصل آید. و لازم است که شماره از میانه او

است و گردن او چون گردن «سین» چهار نقطه که در او سه حرکت ظاهر گردد که نیم نقطه میل به جانب یمنی کرده باشد و بدن او هم مثل «سین» است، چهار دانگ سطح و دو دانگ دور. و طول او شش نقطه [و] تا هفت جایز داشته‌اند. و در محل سطح چندان میل به زیر کند که در خط مسطری یک نقطه و نیم بیاض بماند. [و] اگر مشمر باشد، شمره از کنج که میانه گردن و بدن اوست در نگذرد، و اگر مرسل بود، چون «سین» قوسی است که گفته شد، و در «صاد» نیز همین اصول است.

حرف الطاء. «الف» ط باید که از شش نقطه زیاده نباشد، اگر «الف» مفرد را هفت نقطه نویسند، الف «طا» شش نقطه باید و اگر شش نویسند الف «طا» پنج باید. حاصل که یک نقطه از «الف» کمتر است، و اصول و حرکات او مثل «الف» است، و نیمه یسار سر «طا» که ابتدا می‌شود و میل به بالا باید و نیمه یمنی میل به زیر. و کشش پایان او مسطح که از هیچ طرف سینه نداشته باشد. و در او به عکس حروف دیگر کنج لازم است. و بیاض «طا» در طول از بیاض «صاد» زیاده است، و در عرض کمتر. بیاض «طا» را به استره تشبیه کرده‌اند و سر «طا» که به «الف» متصل می‌شود، یک نقطه و نیم از جانب یسری باشد، و سه نقطه و نیم از طرف یمنی و «طا» هم بدین نوع است.

حرف العين. سر «عین» ابتاء به نیش قلم است از جانب یسار به جانب یمنی. ضلع اول او را به هلال تشبیه کرده‌اند. باید که از چهار نقطه زیاده نباشد. ضلع دوم نیز چهار نقطه است، چهار دانگ سطح و دو دانگ دور. سطح از بالا و دور از زیر. و ضلع سیم به یک نقطه از آنها زیاده است، و به دایره متصل. و دایره او مثل دایره «جیم» است، در طول و عرض و سطح و دور، چنانچه مذکور شد، مگرراً احتیاج شرح نیست. و «عین» به انواع است، وقتی که به حروف دیگر پیوسته گردد، و هلال سر «عین» چندان دور کند که در خط مسطری که از یمنی به یسار کشند نیم نقطه بیاض بماند، و انواع عین در مرکبات مذکور خواهد شد. و «عین» نیز به عینه همین «عین» است.

حرف الفاء. سر «فا» مثلثی مدور است، و بیاض او از دو جانب مدور می‌شود و از جانبی که به گردن «فا» پیوسته می‌شود کنج می‌ماند، و بیاض او را به دانه امروز تشبیه کرده‌اند. و فراخور قلم ملاحظه باید نمود که، آن بیاض خرد و بزرگ نباشد، و گردن او یک نقطه و نیم باید، و دو نقطه نیز تجویز کرده‌اند، اما خوش نما نیست، و در تن او

در نگذرد. و «راء» می‌شمر سر او سه نقطه است و قدش دو برابر سر، که شش نقطه باشد، با شمره. و سر او سه حرکت دارد که به گردش تمام قلم ظاهر شود. حرکت اول میل به جانب یمنی و حرکت میان، راست، و حرکت آخر میل به جانب یسار. و اگر خطی مسطری در سر او از بالا به زیر آید نیم نقطه بیاض بماند و چون خط از کنج بدن «راء» به سر شمره کشند، یک نقطه بیاض بماند که میل به زیر کرده باشد، و کشش تن «راء» مشمر چهار دانگ سطح و دو دانگ دور است. و در «راء» می‌مرسل همین اصول است، آلا آخر او ارسال دارد و تا شش نقطه و هفت رواست.

حرف السین. سر «سین» و بیاض که میانه دندان اول دوم هست هر دو یک نقطه بیش نیست، و بیاض که میان دندان دوم و سیم است، یک نقطه و نیم باید. و در دندان دوم قلم را چنان متحرک سازد که پیچش کند و تیز نبود و اول بر دوم و دوم بر سیم مشرف باشد، و گردن «سین» ثلث را چهار نقطه گفته‌اند، و در محقق سه نقطه. و باید که سه حرکت داشته باشد، چون سر «راء». و بدن «سین» شش نقطه است، و تا هفت جایز است، به غیر شمره. و کشش او به تمام قلم چهار دانگ سطح و دو دانگ دور است. و در کشش چندان میل به زیر کند که چون خط مسطری از یمنی به یسار کشند، یک نقطه و نیم بیاض بماند، و باید که اندک سینه نامحسوس در پایان داشته باشد. و چون ارسال کنند باید که اگر از سر ارسال تا زاویه بدن او خطی کشند، مانند قوسی بود که این را «سین» قوسی می‌گویند و «شین» نیز به عینه همین است، آلا که در مفردات «شین» مسطح [چون نویسند، کشش او چهار دانگ سطح و دو دانگ دور] باید، و در کشش چندان میل کند که اگر خطی مسطری از یمنی به یسار کشند، دو نقطه بیاض بماند و سر این «شین» را ابتدا به نیش قلم است، و سر او مثل ضلع دیرین «دال» است که چون کاغذ را بگردانند و سر دال بر او پیوندند، «دالی» مطلق حاصل شود. و جهت فهم اطفال، این را به کمان ندافی تشبیه کرده‌اند و خالی از ظرافتی نیست.

حرف الصاد. سر «صاد» را ابتدا به نیش قلم کند، که چهار دانگ سطح و دو دانگ دور از یسار به یمنی کشد، که دور او را سینه در بالا باشد. و ضلع زیر او را به عکس که سطح ضلع بالا از جانب یسری است و سطح ضلع زیر از طرف یمنی، و قلم چنان متحرک بود که کنج نکند. و بیاض سر «صاد» را به بادام تشبیه کرده‌اند، و بیاض سر او در طول سه نقطه و در عرض دو نقطه



همان اصول «با» رعایت باید نمود، در طول و عرض و سطح و دور و شماره و ارسال. و اگر از مثلث سر «فا» دو ضلع را بردارند، همان شکل «با» از او حاصل گردد.

حرف القاف. سر «قاف» نیز مثلث مدور است اما از سر «فا» گردتر است. و گردن او را دو نقطه و نیم گفته اند، به مثل گردن «سین» و «صاد» سه حرکت ظاهر باید ساخت، و تن او همچون تن «سین» و «صاد» است در طول و عرض و سطح و دور و شماره و ارسال. و در «قاف» که از گردن به کشش متصل می شود، باید که کنج نکند و مدور نیز نباشد، و در نوشتن بدن او قلم را به تمام چنان متحرک سازد که سطح و دور و شماره را فرق توان کرد، نه چنانک کسری زیاده ظاهر شود، و از جانبین صاف و هموار باشد.

حرف الکاف. کاف مفرد یک نوع است و آن چون «الف» است که به «با» متصل شود. در اصول و قواعد که در «الف» و «با» گفته شده او را هیچ تغییری نیست اگر مشمر باشد، و اگر... چون «کاف» مسطح را در مفردات نوشته اند لازم بود در مفرد شرح دادن، سر «کاف» مسطح را چنان باید نوشت که اگر کاغذ را بگردانند و ضلع بالای «دال» بر او پیوندند، راست همچون ضلع «دال» باشد. و سر «کاف» را چهار نقطه گفته اند، و تا پنج تجویز داشته اند، و کشش بالای «کاف» بر هشت نقطه قرار یافته، و چون ضلع بالای «کاف» از یسار به یمین می کشند، اول دو نقطه سینه در زیر داشته باشد، و چهار نقطه مسطح و باز دو نقطه سینه در بالا، و چون کشش زیرین متصل می شود، در او کنج لازم است، و ضلع زیر او مسطح است که سه نقطه زیاده از سر «کاف» در نگذرد، که یازده نقطه باشد و بیاض میان «کاف»، یک نقطه... است، اما بیاض که طرف یسار است، اندکی از بیاض اول که طرف یمین است زیاده باید، و در وقتی که «کاف» به حروف دیگر متصل می شود، به انواع است، و در مرکبات گفته خواهد شد.

حرف اللام. ابتداء «لام» به مثابه «الف» است، بی تغییر. همان حرکات که در «الف» بیان کرده، مرعی باید داشت. و [یک دایره] به بدن لام خواهد پیوست. کنج در او ممنوع است، و تن او مثل تن «سین» و «صاد» است، لیکن اندکی خشک تر باید نوشت. یعنی سطح او بیشتر ظاهر گردد، و به یک نقطه از آنها زیاده میل به زیر کند. اگر مشمر بود و اگر مرسل باشد، ارسال او مسطح باید، که اندکی سینه در زیر داشته باشد.

حرف المیم. «م» دو نوع است: یکی مدور با شماره، و دیگری مرسل. «میم» مشمر را به تمام قلم باید نوشت و یک نقطه ابتدا از جانب یسری میل به بالا و یک نقطه

دیگر میل به جانب یمنی، و باز یک نقطه دیگر میل به جانب یسری، که بیاض میان او مثلثی [را] ماند که هر سه کنج داشته باشد. و بدن او همچون «رای» قلابی باید که سه حرکت ظاهر گردد، [و] بعد از آن پیوند. و «میم» مرسل، سر او مثل سر «فا» است، مثلث مدور. و دامن او همچون رای مرسل است، اما اگر یک نقطه یا دو نقطه زیاده کشیده شود جایز است. و در این ارسال سه حرکت ظاهر باید ساخت، و بر نیش قلم ختم نمود، و چندان میل به زیر کرده باشد که چون از سر «میم» خط مسطری به جانب یسار کشند از ارسال تا آن خط سه نقطه بیاض بماند، و «میم» در مرکب به انواع است، بعد از این به محل گفته خواهد شد.

حرف النون. سر «نون» چون سر «را» سه نقطه است، اما [تا] چهار رواست، و همان سه حرکت، ظاهر باید ساخت و در حرکت آخر چندان به جانب یسار میل کند که اگر خط مسطری از بالا به زیر کشند، نیم نقطه بیاض بماند، و بدن «نون» و «سین» و «صاد» در طول و عرض و دور و ارسال، تفاوتی ندارد.

حرف الواو. سر «واو» همچون سر «قاف» است، مثلث مدور. و گردن او چون گردن «را» بی کنج. و چون سر او به بدن متصل می شود، باید که بعد از یک نقطه به کشش پیوسته گردد. و بدن او مطلقاً چون بدن «را» است در تشمیر و ارسال. اما اگر سطح تن او را خشک تر نویسند، خوش ناست. یعنی سطح او سینه در هیچ جانب نداشته باشد.

حرف الها. «ها» در مفرد یک نوع است، مرکب از سه ضلع: اول مثل سر «را» سه نقطه است و سه حرکت دارد. و ضلع دوم دو نقطه و نیم مسطح. و ضلع سیم چهار نقطه و در تقاطع خطین، باید که یک نقطه از محل تقاطع درگذرد و بیاض در میانه مثلث بماند، و «ها» نیز به انواع است، در مرکب ذکر خواهد شد.

حرف اللام [الف]. «لام الف» مرکب است از سه ضلع: اول مثل «الف» است. فاما منحنی که از جانب یسار به یمین کشند، و ضلع دوم که در پایان است دو نقطه و نیم باید، که چون خط مسطری کشند، نیم نقطه میل به زیر کرده باشد، و ضلع سیم به دو نقطه از ضلع اول زیاده باشد. و این «لام الف» میل به جانب یمنی داشته باشد. و بیاضی که میان «لام الف» است، به قدر کشش «با» باید، و اگر خطی مسطری، از یمین کاغذ به یسار کشند، بیاض مثلث بماند، و ضلع اول او اندکی سینه در طرف یسار داشته باشد، و از بیاض پایان «لام» نیز مثلثی حاصل

یا «واو» یا «یا» مفرد بود، سر او دو نقطه است، و فاصله نیم نقطه. و اگر ما بعد «یا» «سین» یا «صاد» یا «طا» یا «عین» باشد، سر او سه نقطه است و فاصله یک نقطه. و اگر «با» در وسط کلمه افتد، به مثابه دندانۀ «سین» بود. و اگر در آخر کلمه افتد، مدور است، یا مرسل، چنانچه گفته شد. و سر «تا» و «ثا» و «نون» و «یا» در مرکب همه یکی است، احتیاج شرح نیست، فرق به نقطه است، چون در اول و وسط واقع شود. و اگر در اول دو حرف مرکب «جیم» باشد، و آخر «الف»

یا «دال» یا «کاف» یا «لام» یا «ها»، در خط محقق سر «جیم» مفتوح است، و در ثلث، ملحق باید، که آن را غنچه خوانند و بیکنانی نیز می خوانند، و اگر ما بعد «جیم»، «جیم» دیگر [یا «میم» یا «یا» باشد، در محقق مفتوح است، اما در ثلث ملحقی باشد که] مثلث طولانی آن را خوانند. و اگر ما بعد «جیم» حروف دیگر باشد در مجموع مفتوح باید نوشت.

و اگر در دو حرف مرکب اول «سین» باشد، و با بعد «الف» یا «با» یا «جیم» یا «دال» یا «کاف» یا «لام» یا «ها»، بعد از دندانۀ سیم «سین» پایان حروف مذکور فاصله سه نقطه باید و چون سر «سین» به «جیم» متصل گردد، به شکل دامن «میم» مرسل باید کشید که از پنج نقطه زیاده نباشد، و مر حروف دیگر که سر «سین» به آن حروف پیوسته شود، چنان باید که اگر هلالی سر «عین» را به آن فاصلها منتقل گرداند، سر «عین» نعلی حاصل شود، که در سطح و دور و بیاض تفاوتی نداشته باشد، و اگر بعد از سر «سین» «را» یا «صا» یا «طا» یا «قاف» یا «میم» یا «نون» یا «واو» باشد، فاصله میانه سر «سین» و این حروف دو نقطه زیاده نبود، و اگر ما بعد «سین»، «یا» باشد، بی فاصله به هم پیوسته می شود.

اگر در اول دو حرف مرکب «صاد» باشد، فاصله میان سر «صاد» و جمیع حروف مثل فاصله «سین» بود، هیچ تغییری ندارد، در نقطه شمار و سطح و دور و صعود و نزول و ارسال. و سر «سین» و «صاد» که به تمامی متصل می شود باید که قلم را چنان متحرک سازد که پیشش کند و تیز نباشد، به عکس محقق که در او پیشش ممنوع است.

اگر در اول دو حرف مرکب، «عین» بود و ما بعد او «الف» یا «دال»، یا «کاف»، یا «لام»، چون صعود می کند، سر «عین» را منقل باید نوشت، و فاصله میان سر «عین» چنان باریک باید که نزدیک به اتصال باشد. اگر «عین» به «فا» پیوسته شود، فاصله یک نقطه باید، و «عین» را مجبر نویسند. چون بعد از «عین» دو نقطه صعود می کند و هر حرفی که بعد از سر «عین» به یک نقطه مرتفع شود، مثل غیر محیر است، و در جمیع

آید، و آن مثل «هاء» مفرد باشد، و این را «لام الف» چلیبای گویند. و «لام الف» اصبعی دو ضلع است، هر دو مثل... الفی که از جانب یسری است، باید که چهار نقطه منحنی شود، و شمرة او به آخر «الف» جانب یمنی پیوسته گردد، و هلالی به شکل سر «عین» معکوس به آن شمرة پیوندد، و میان «لام» اول و «الف» آخر به قدر پنج نقطه فاصله باید، و این «لام الف» اصبعی لازمه توقیع و رقاع است که در مفرد [و] مرکب به همین شکل نویسند.

حرف الیا سر «یا» باید که به ضلع زیرین دال شبیه بود، به یک نقطه کمتر، و اندکی دور او زیاده، چون «دال» رقاع، و ضلعی دیگر از جانب یسار به یمین کشند، که سه حرکت ظاهر داشته باشد، مثل «را» و از سر «یا» که ابتدا شده در نگذرد. و چون به بدن او متصل گردد قلم را چنان متحرک دارند که کنج نکند، و بعد از آن به کشش درآید، که چهار دنگ سطح باشد، و دو دنگ دور، و شمرة چنان بالا رود که از کنج اول سر باز نگذرد، و این نیز بدن [«سین»] و «صاد» است، و باید که در خط مسطری یک نقطه به زیر کرده باشد، و اگر کاغذ را بگرداند، سر «یا»... مثل «دال» رقاع باشد، و اگر ارسال کنند، چون سین... [چنان که] مذکور شد.

«یا» سه نوع است: مشمر، مرسل و معکوس. مشمر و مرسل این است که بیان نمود، و معکوس آن است که از جانب یسار به یمین کشند، سر او مثل سر «با» است که به «جیم» متصل می گردد و در او سه حرکت ظاهر. باید در حرکت آخر، قلم چنان متحرک سازد که کنج نکند و به تمام قلم کشد، و این مثل «کاف» مسطح است که اول او دو نقطه سینه در زیر دارد، و چهار نقطه راست و باز دو نقطه سینه در بالا. و در آخر قط قلم نشانده می شود، و بر نیش قلم نیز ارسال می کنند، و این ارسال، به عکس از جانب یسار به یمین است.

در ذکر آنک میان دو حرف مرکب، فاصله چند نقطه است
اول از «الف» ابتدا باید کرد: اگر «الف» در اول کلمه واقع شود، مفرد است [و] به هیچ حرف اتصال نمی دارد، و اگر در آخر واقع شود با «عین» که ما بعد او باشد متصل می شود، و آن «عین» را به چند اسم می خوانند، و آن به محل خود گفته خواهد شد.

اگر در اول دو حرف مرکب «با» است و آخر «الف» یا «دال» یا «را» یا «فا» یا «لام» یا «کاف» یا «نون» باید که فاصله یک نقطه طولانی باشد، و اگر ما بعد «با»، «جیم» یا «قاف»

حروف دیگر سر «عین» را مصوّد باید نوشت، و فاصله میان او و آن حروف نیم نقطه زیاده نیست، سوای «جیم» که در اتصال دو نقطه از سر «عین» می‌گذرد. و اگر ما قبل «عین» کلمه‌ای واقع شود که آخر او «الف» باشد، اتصال آن به سر «عین» لازم داشته‌اند. و «عین» به چند اسم مسمّی می‌شود: اگر «عین» منقل به «الف» ما قبل متصل شود، «فم الاسدی» خوانند. و اگر مصوّد است، «فم الثعبان»، و اگر محیر است، «فم الثعلب». و اگر «عین» در میان کلمه یاد آور واقع شود، «معقود» می‌خوانند. اگر در اول دو حرف مرکب «فا» باشد و ما بعد او «جیم» یا «یا» بود، باید که یک نقطه و نیم از سر «فا» بگذرانند، بعد از آن «جیم» و «یا» نویسد. و اگر سر «فا» به جمیع حروف دیگر متصل شود، نیم نقطه فاصله باید، و تا یک نقطه تجویز داشته‌اند.

دیگر سر «قاف» همان به شکل سر «فا» است، و اختلاف به حسب گردن آن است، که گردن «فا» در مفرد یک نقطه است و گردن «قاف» دو نقطه. اما در مرکب موافقت [و] هیچ تفاوت نیست.

اگر در اول دو حرف [مرکب] «کاف» باشد، سه نوع است: دالی، منحنی، و مسطح. اگر دالی است و بعد او «الف» یا «لام» یا «کاف» دیگر، متصل باید ساخت که بیاض او مثلثی بماند به شکل «دال» و او بر حروف دیگر جاری نمی‌شود. و اگر بعد از «کاف» منحنی جمله حروف دیگر بود، سوای «جیم» و «یا»، فاصله یک نقطه باشد، و اگر «جیم» و «یا» باشد، دو نقطه و نیم تا سه نقطه بکشد، بعد از آن «جیم» و «یا» نویسد. و اگر «کاف» مسطح بود و بعد از او «الف» یا «دال» یا «لام» یا «ها»، فاصله برابر سر «کاف» باید، که چهار نقطه است، و اگر اندکی کمتر نویسد شاید. و اگر بعد از کاف مسطح «سین» یا «فا» یا «قاف» یا «نون»، یا «واو» باشد، فاصله دو نقطه باید. و اگر [بعد از] «کاف» مسطح «جیم» یا «یا» باشد، فاصله سه نقطه است.

و اگر در اول دو حرف مرکب «لام» است و ما بعد او «الف»، در مفرد گفته شد. و اگر ما بعد او «لام» دیگر یا «دال» یا «فا» یا «کاف» یا «ها» باشد، فاصله دو نقطه بود. و اگر بعد از «لام»، «سین» یا «صاد» یا «طا» یا «قاف» یا «میم» یا «نون» بود فاصله یک نقطه است، و نیم نقطه نیز جایز است. و اگر بعد از او «جیم» یا «یا» باشد، کشش دو نقطه و نیم باید. و اگر اول دو حرف مرکب «میم» است، و ما بعد او «الف» یا «با» یا «دال» یا «سین» یا «صاد» یا «طا» یا «فا»

یا «قاف» یا «نون»، فاصله به قدر دو نقطه است. و اگر سر «میم» مدور بود و با «الف» و «دال» و «عین» و «کاف» و «لام» و «واو» متصل شود، در خط ثلث سر «میم» مرفوع باید نوشت که یک نقطه و نیم فاصله زیاده نباشد، و در قلم محقق که سر «میم» با این حروف مذکور پیوسته شود، سر «میم» مدور باید نوشت، و فاصله دو نقطه باید. و اگر بعد از «میم» «جیم» یا «را»ی مضمّر که آن را قلابی خوانند یا «میم» دیگر یا «نون»ی که آن را «نون» کافی خوانند، یا «یا» واقع شود در ثلث سر «میم» مثلث باید و [در] محقق مدور. و اگر در اول دو حرف مرکب یا در وسط کلمه «نون» باشد، مثل «با» و «تا» و «ثا» است. فرق میان این حروف به نقطه است. اگر در آخر کلمه «واو» بود، فاصله میان او و جمیع حروف مثل «فا» و «قاف» است. چنانچه مذکور شده.

[اگر] در اول دو حرف مرکب «ها» باشد، و ما بعد او جمله حروف، فاصله به قدر یک نقطه و نیم باشد. و «ها» سه نوع است: دال فاء، و اذن الفرسی، و مطموس. و انواع دیگر را بعد از این مشروح مذکور خواهد ساخت. اگر در اول دو حرف مرکب «یا» باشد، مثل «با» است که مذکور شده، فرق به نقطه است. و در وسط کلمه نیز همچین است. و چون در آخر کلمه افتد، به ما بعد متصل می‌شود. چنانچه فاصله احتیاج نیست، چه در «یا»ی مشمّر و قوسی و معکوس.

در شرح اسامی حروف که چند نوع است

و به چه اسم خوانده می‌شود

بدانک حروف را که استاد وضع نموده، هر یک به چند اسم مسمّی می‌شود:

الف: در مفرد و مرکب یک اسم دارد.

با: سه نوع است. در مفرد: مشمّر، و مرسل و در مرکب: مضمّر.

جیم: در مفرد یک نوع است و در مرکب به انواع است: یکی مفتوح و یکی ملحق. و ملحق دو نوع است: مثلث طولانی که به «چقماقی» مشهور است، و مدور مخروط که آن را «غنیچه» خوانند و «ترنجی» نیز گویند. و دایره بدن جیم دو نوع است، مفتوح مدور، و مرسل و آن مفتوح در توقیع و رقاع بود و در ثلث بعضی جا نوشته‌اند.

دال: دو نوع است: مشمّر و مرسل. هم در مفرد و هم

در مرکب.

و در مرکب اگر در اول و وسط کلمه باشد، به شکل سر «با» است، و اگر در آخر کلمه افتد سه نوع است: مدور و مرسل و کافی. و کافی نیز دو نوع است: مشمر و مرسل. و او: دو نوع است: مرسل و مدور، که در مفرد و مرکب تغییر و تبدیل نمی یابد.

ها: یک نوع است در مفرد که «مثلث معقود» گویند. و در مرکب اگر در اول واقع شده، دالی و اذن الفرسی و مطموس خوانند. و در وسط کلمه دالی و ذوالصادین است، که بعد از «لام» باشد. و محیر نیز آید که آن را دال صاد خوانند. و هم در میان کلمه بعد از «لام» اذن الفرسی و مطموس و فم الحوتی آید، و در آخر ملحق و مرسل و مدور باشد که قلابی گویند.

لام الف: نیز دو نوع است: یکی «لام الف» چلیبا، و دیگری «لام الف» اصبعی. «لام الف» چلیبا در مفرد واقع می شود، و در مرکب اصبعی. اما در تویق و رواق در مفرد و مرکب، اصبعی نوشته می شود، و در نسخ هر دو نوع، هم در مفرد و هم در مرکب؛ و آن تعلق به تمیز کاتب می دارد، و تا کجا مناسب تر باشد.

یا: در مفرد سه نوع است: مدور، و مرسل، و معکوس. و در مرکب اگر در اول یا وسط کلمه افتد، مثل «با» بود، فرق به نقطه دارد، و اگر در آخر افتد، هم مرسل و مدور، و معکوس باشد، و مرسل را «قوسی» خوانند.

ترکیبی که از دو حرف زیاده باشد

و مدّ دادن در آنجا مناسب است.

مدّ در کلمه سبب حسن ترکیب است، یا از برای اتمام سطر یا به جهت انفصال اوک ترکیبی که دو حرف بود، در بعضی محلّ خوش نماست. مثل مدّ «قُلْ هُوَ اللَّهُ». و اگر کلمه سه حرف بود مثل «لَهُمْ» از «ها» به «میم» مدّ باید داد. که از «لام» به «ها» جایز نیست. و اگر کلمه چهار حرفی باشد، چون اسم «محمد»، از «حا» به «میم» کشش احسن است. و در حروف دیگر قباحت دارد. و از قاعده بیرون است. و در بعضی محلّ، دو نوع جایز است. مثلاً در لفظ «عباد» که اگر از «عین» به «با» مدّ دهند یا از «با» به «الف»، هر دو حسن دارد. و اگر کلمه پنج حرف یا زیاده بود، مثل «سَبْحُونَ» از «سین» به «با» مدّ دادن اولی است، و غیر این قبیح است. و اگر در این باب زیاده بسط نماید، به طول می انجامد. اگر

راء: سه نوع است: مرسل و مضمّر که به قلابی مشهور است و مرفوع.

سین: سه نوع است، مدور او مرسل و دیگری آنک سر او مثل سر «شین» کشند.

ص: نیز مدور است یا مرسل، و این اختلاف در دایره «صاد» است و سر «صاد»، در مفرد و مرکب فرقی ندارد. طا: یک نوع است در مفرد و هم مرکب.

عین: سر «عین» در مفرد یک نوع است، چنانچه بیان کرده شد، و دایره او حکم دایره «جیم» و «حا» و «خا» دارد، و در مرکب شش نوع است: یکی نعلی که به او حرفی متصل گردد که صعود کند، مثل «الف» و «دال» یا حرفی که به قدر دو نقطه مرتفع گردد، و دوم «عین» صادی، چون به حرفی متصل شود که زیاد از یک نقطه صعود نکند. سیم محیر که میانه منعل و مصود حیران است، نه این است و نه آن است. او را به آستر تشبیه کرده اند که از اسب و خر مرکب است. مثل لفظ «غیر» و حرفی که بعد از او به یک نقطه مرتفع شود. چهارم فم الاسدی و آن عین نعلی است که لازم او را به «الف» کلمه ای که ما قبل او باشد متصل می یابد ساخت. پنجم فم الثعبانی، و این «عین» صادی است که به «الف» کلمه ما قبل متصل گردد و به همین صفت موصوف.

اگر «عین» محیر متصل شود، «فم الثعلب» گویند. ششم عین معقود، آن وقتی باشد که در میان کلمه یا آخر واقع شود. فا و قاف: حکم هر دو یکی است در اول و وسط کلمه، فرق به نقطه دارد. اما در آخر کلمه فرق به بدن هر یکی است. کاف: یک نوع است در مفرد. همان که مذکور شد. و در مرکب سه نوع است: دالی، و مسطح، و منحنی.

لام: در مفرد دو نوع است: مدور مشمر و مرسل. و در مرکب، اول و وسط کلمه یک نوع است، و در آخر دو نوع: مدور و مرسل.

میم: چهارده نوع است. دو نوع در مفرد: یکی مثلث مرفوع، و دیگری مدور مرسل. و در مرکب اگر در اوک کلمه واقع شود سه نوع بود: مدور، و مثلث، و مرفوع. و اگر در وسط بود دو نوع است: مفتوح و مطموس. و اگر آخر باشد هم مفتوح و مطموس است، و مفتوح مرسل باشد، و مطموس، یا مدور، یا مدّه، یا قطه، یا پیکانی بود.

نون: در مفرد دو نوع است: مدور مشمر، و مرسل؛

کاتب فهم و ادراک دارد این قدر کافی است، والا هر چند تمثیل آرد مفید نخواهد بود. «العاقل یکفیه الاشارة».

در ابتدا و انتهای حروف

ابتداء حروف سه نوع است: یا ابتدا به نقطه می شود، و یا به نیش قلم، که آن را «شظیه» گویند، یا به پاشنه قلم که آن را «ملحقه» خوانند.

در ده حرف از حروف، ابتدا به نقطه است: «الف» و «با» و «دال» و «را» و «سین» و «طا» و «لام» و «نون» و «ها» و «لام الف». و ابتدا به نیش قلم در پنج حرف است: «حا» و «صاد» و «کاف» و «عین» و «یا».

و ابتدا به پاشنه قلم در چهار حرف است: «فا» و «قاف» و «میم» و «واو».

و انتها سه نوع است: یا به شماره، یا به نیش قلم، یا به ارسال. انتها به شماره در این حروف است که بعضی مدور مشمر است: «با» و «دال» و «را» و «سین» و «صاد» و «فا» و «قاف» و «کاف» و «لام» و «نون» و «واو» و «ها» و «یا». و انتها به پاشنه قلم همین در «الف» فقط است.

و انتها به ارسال در این حروف که بعضی از آن مرسل است: «باء» مرسل و «جیم» و «را» و «سین» و «صاد» مرسل و «عین» و «فا» مرسل و «میم» و «نون» مرسل و «ها» و «واو» و «یا» مرسل.

در قلم به دست گرفتن و برکاغذ راندن

قلم را به سه انگشت که ابهام و سبابه و وسطی است باید گرفت، تا در تحریک قلم ضعفی پدید نیاید و بعضی استادان گفته اند که انگشت سبابه بر بالای قلم یک جو کوتاه تر گیرند تا در استحکام، زیاده باشد. و محکم گرفتن لازم است. که چون قلم محکم گیرند، خط محکم آید، و محکمی خط منحصر بر محکمی [گرفتن] قلم است.

اما باید دانست که در صعود و نزول و ارسال، اعتماد بر کجای قلم است. در وقتی که قلم از زیر به بالا می رانی که آن را صعود می گویند، قلم را محرف باید داشت و اعتماد بر جانب انسی قلم باید کرد، که به چهار دانگ قلم صعود کند. و در بعضی حروف باز به همان نوع محرف به زیر کشی، و اعتماد بر جانب وحشی قلم کنی، که این را «نزول» گویند. و این وقتی باشد که این حروف در میانه و آخر کلمه بود. و اگر صعود و نزول جدا

باشد و در یک حرف نبود، به چهار دانگ قلم باید راند و چون قلم از جانب یمین به یسار کشی، اعتماد بر طرف وحشی باید کرد، و اگر از یسار به یمین کشی، اعتماد بر جانب انسی و در جمله حروف مرسل اعتماد بر نیش قلم است، و در شماره، اعتماد بر طرف وحشی قلم است. و هر دندان که در وسط کلمه بود، به نیش قلم نویسی و متحرک گردانی، و پیچش کنی که تیزی او ظاهر نگردد و مالیده باشد. و کرسی خط را چنان رعایت باید کرد که اگر خطی مسطری در آن سطر از یمین به یسار کشی آن خط بر میان جمیع حروف و کلمه افتد. و کرسی خط سه مرتبه دارد: اعلی و اوسط و اسفل. اعلی بالای سطر است. و اسفل پایان^۸ سطر. و اوسط میان سطر. اگر این هر سه مرتبه را رعایت کنی فیها، والا اوسط را لازم مرعی باید داشت. و تناسب حروف در خط بر جمله اصول و قواعد ترجیح دارد، که حروف همجنس را برابر و مساوی نویسند که در بزرگی و خردی، یکسان باشد، و حروف دیگر در مرتبه با این حروف مناسبت داشته باشد، و فراخور یکدیگر باشند، و رعایت تناسب حروف کلی است، و از جمیع اصول و قواعد خط به غایت مشکل تر است. و در صفحه ای، این حالات را مرعی داشتن لازم است، و در سطری واجب.

و چون توفیق به اراده حق است، و استکمال در عمل مندرج، در حکایت اقتصار کلام اولی می نماید، والا علم خدای رب العزة را نهایتی نیست.

والله الموفق والمعین وهو الهادی بالتحقیق، واللهم ارزق المومنین علم الحق والعمل والحمد لله حق حمده والصلوة علی خیر خلقه محمد وعترته الطیبین الطاهرین. تمه!
فی سنة... سنین و تسعمائة^۹



انجامه نسخه «تعلیم الخطوط» (کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۱۵۵۲۷).

۸. «پایین» به جای «پایان» مناسب تر و صحیح تر به نظر می آید.

۹. مرحوم صدرالافاضل که کتاب متعلق به او بوده است تاریخ مزبور را «اتنا و أربعین و تسعمائة» (۹۴۲) خوانده است، اما استاد عبدالحسین حائری احتمال «احدی و تسعین و تسعمائة» (۹۶۱) را منتفی نمی دانند.